

# مختصر ترجمه حال فیدل کاسترو

نقل از هفتگی نامه ابرور

شماره ۳ اردی بهشت ۱۳۴۰ = ۲۳ آوریل ۱۹۶۱

ترجمه ع . م . عامری



فیدل کاسترو

بیشتر مردمان امریکای شمالی و بعضی از مردمان کوبا معتقدند که کاسترو نسبت به انقلاب کوبا غدر کرده است . می گویند وی ناپسند اشتراکی مسلمانان و زبان رسای کرملین نشینان گشته است . اکنون چنین به نظر می رسد که همه مردمان کوبا این ادعارا باور نمی دارند و مدعیند که انقلاب همان راهی را که از آغاز بر گزیده بود می بیند و اگر نتایجی که به دست آمده به قیمت محرومیت از آزادی فردی تمام شده به فوایدی که عائد گشته است می ارزد .

هر گاه کسی بپرسد که چرا انقلابیان از روسان اعانه گرفته و کشور را زیر نفوذ آنان آورده است جواب می دهند : « اگر چنین نمی کردند چه می کردند ؟ »

بیشتر مردمان غرب در سال ۱۹۵۹ انقلاب را خوش پذیرا شدند ولی اکنون ، به افاعات سکوهیده امریکاییان ، در صدور حکم حیران مانده اند . پیروان کاسترو می گویند پیش از کاسترو ، در کوبا ، انقلاب با خون ریزی همراه بوده است . در هر انقلابی خون ریخته می شود . ما هم قبول داریم که درین انقلاب هم کشتار و خشونت به کار رفته است اما ما

فقط کسانی را از میان برداشته ایم که می خواستند حکومت کاسترو را برانندازند و از هیچ جور و جفا به مردمان مضایقه نداشتند .

کاسترو از زمره اولیای الله نیست . اعمال خشن درخوی او اثر بخشیده است . مردمانی که سابقاً او را دیده بودند می گویند « در آن اوقات چه نیک سیرت و سره مردی می نمود . کاسترو ، حقوق دان عینک دار سی و دوساله با جمعی کشتی نشستگان ، در ژانویه ۱۹۵۹ ناگهان به قهر و غلبه ها و انازا تصرف کرد . از شوق می ارزید . آشکار بود که بر پیروزی خویش می بالید . درزره پوشی ، از خیابانها که مردمان ، چند پشته ، به تماشا ایستاده بودند و از شادی روی پا بند نبودند می گذشت . نشانهای او عبارت بود از ریشی سیاه انبوه ، کلاه ای آفتابگردان دار ، جامه های سبز رنگ که سر بازان هنگام اشتغال به کارهای غیر نظامی می پوشند

و يك قبضه شش لول كلت . تيله بازي می كرد<sup>۱</sup> [۱] . ريه اش ناسالم بود . شعر می خواند .  
 كاسترو درمیان كوهستانیان باجمع كوچك باو كيان كه اندكی بیش از دو سال به سپاهی پیروز  
 مبدل گشت بس بلند آوازه بود . می خوردن یاران را هنگامی كه لباس سربازی بر تن داشتند حرام  
 می شمرد . همیشه حرزی با خود داشت و آخوندی پایه پای او می رفت .

دو هفته پس از تصرف زمام حكومت دست كم ۱۵۰ تن از بیروان حكومت سابق را كه به قتل  
 و آزار مردمان متهم بودند ، به محاکمه ای مختصر و سرسری بیجان كرد ، اما لشكریانش نه دست  
 تجاوز به مال رعیت دراز كردند نه پرده ناموس برد كیان را دریدند . كاسترو در زیر ریش چهره ای داشت  
 رنگ پریده . آوازش از فزونی سخنرانی زمخت گردیده بود . بینندگان كه ، بنا بر قول روزنامه  
 نویسان ، گمان می بردند وی مردی فیلسوف منس متعصبی است اما وی را مردی یافتند عادی ، با  
 حرارت و متكي به نفس ، به حیرت آمدند .

امروز كاسترو اندكی خود پسند از آب درآمده است . در ایام پیشین سخت پر شور می نمود .  
 سخنرانیهای مداومش را شنوندگان بر عصبانیت فراوان حمل می كردند . به خود اعتماد كامل  
 نداشت . تزلزلش ، در هنگام سخنرانی كه نرم نرم صورت می گرفت ، نمایان بود . روانی سخنرانیهای  
 این ایام را نداشت . جسماً در آن ایام زور آورتر بود . مسلسل سنگین را چون پر كاهی جابجا می كرد .  
 باری به وزن ۲۵ كيلو ، بی رنج ، به پشت می گرفت . چون ورزشكاران جست و چالاك می جنبید .  
 هر كاتش به شوریدگان و شیدایان می مانست . هر شب جای می كردند اما نه از ترس . در سخن دراز  
 كش بود . همین كه سپاه خواب بر او ناختم می آورد هر جا بود سر می نهاد و دمی می خفت . شام در  
 پایان شب می خورد . صحنی پر از برنج و شاه كاسه ای پر از خورش می آوردند . برنج و خورش را با  
 پاره های بزرگ نان ، شتابان ، می او بارید و در اثناء خوردن زنج می زد . طلاق باور نكردنی و  
 گزارشهای مداوم درباره ربه ناسالم او شاید به يكدیگر بی ارتباط نباشد . چون می داند كه معلول است  
 می كوشد تا پیش از آن كه بانگ بر آید كه كاسترو نماند خیری كند .

اگر از وقوع آشوبی او را آگاه می ساختند با وجود او را درواری به كاری لازم می شمردند ،  
 به عجله ، با كو كبه ای روانه می گشت . انومبیلها از همراهان لبریز می شد و فقیر كنان و بوق زنان  
 روبه محل می رفت .

وزارت كشتیرانی را كه اعضای آن در دوره حكومت سابق به شدت رشوه خواری می كردند و  
 چندان هم كنهكار نبودند ، چون برای امرار معاش جزین چاره نداشتند تصرف كرد . به امید فاش  
 گردانیدن تبه كاری ، شادان ، وارد وزارتخانه شد . تبسم كنان چند نامه را زیر و زر كرد . به هر  
 سوراخ و سنبه ای سر زد . روی چند صندوق را بر او اسید<sup>۲</sup> . سر انجام بر صندلی نشست و پایهایش را روی میز  
 معاون وزارتخانه قرار داد . سپس نفسی تازه كرد و گفت : كار بسیار سهل است ، و در جا دستور هایی  
 چند صادر كرد كه موجب اعجاب همراهان گشت . دختری به وفار تمام بیش آمد و بر روی او بوسه زد .  
 پس از واری ، مدتها طول كشید تا وزارتخانه به حال عادی باز گشت .

كشیسان ، ساعات فراوان ، به انتظار دیدار او می نشستند . مهمانداران ، از شیخون زدش ،  
 مشوش می شدند . همكارانش كم آزمون و ناپخته و درت<sup>۳</sup> كاردانی نیافته بودند . اندك اندك ، به تجربیه

۱- He played marbles . ۲- feel = پرواسیدن [برماسیدن - كشف الاسرار ج ۱

[۵۹۹] = لمس كردن ... (برهان) . ۳- دربت (بضم اول و فتح سوم) = برآمدن ، ورزشیدن

در ضمن عمل کار یاد می گرفتند . سال عمر آنان از سی در نمی گذشت . سربازانش از فن سپاهگیری بیخبر بودند . کاسترو ترکه تشریفات و آداب اداری را از فضائل خویش می داند .

روزی در شورای وزیران بحثی مهم می رفت . چون شنید که **تسمی ویلیام** ، نمایشنامه نویس امریکایی ، به دیدارش آمده است بحث را موقوف ساخت و با وی به گفت و گوی پرداخت و گفت « بر آن سرم که در کوبا هنر را از بند مرگ کزیت فعلی برهانم می خواهم دسته های مطربان و نمایشگاه های هنری را به سراسر جزیره روانه سازم و برپای دارم و صنعت فیلم برداری را قوت بخشم . کاسترو کتاب فراوان می خواند . چنین معلوم می شود که کتاب مانند تفنگ و بلند گوی برای اواز حوائج روز مرست . کاسترو می گوید هنگامی که در حلقه یارگیان بودیم کتاب « زنگها برای که به آوازی آید » را در کوهستانها با خود می بردیم چون از جنگهای داخلی امروز بحث می کند . کتابهای دیگر ازین بابت درسی نمی آموزند . »

روزی کاسترو از خبرنگاری پرسید « چرا همینگوی که هواخواه انقلاب است هواداری خویش را از انقلابیان فاش نمی گوید ؟ » خیر نگار پاسخ کرد که همینگوی نمی خواهد خود را به سیاست آلوده کند ؛ همه اعضای کابینه را ، بدین گفته ، خنده آمد . کاسترو گفت ماسیاست پیشه نیستیم . انقلاب کردیم نداشت سیاست پیشگان را از کار کوتاه کنیم . ما تیمار خوار پاچه کلینانیم ، حامی بهبود زند کسی بقیه چر کینانیم ، دستگیر تنگدستانیم . انقلاب ما انقلاب اجتماعی است و خیر جامعه را خواهیم . »

در آغاز کار گفته های چرب و شیرین کاسترو به دل آشنا و بیگانه ره یافت . کاسترو پهلوانی بود که ریشه حکومت باتیستای جبار را به آب رسانیده بود . جوانی بلند آرزو به میدان آمده بود تا سیاست بازان خبیث پاردم ساییده را طرد کند . حتی در امریکا هم نامش در ردیف پهلوانان نامی داستانها ذکر می شد .

حال آن صورت زیبای پیشین زنگار گرفته است . کاسترو مهاکمه ها کرده ، سخنان تلخ بسیار گفته و بسی بیزاریها آورده است . در سپتامبر گذشته در سازمان ملل متحد امریکاییان با همان بغضی که به خروش جف می نگر بستند بدو نظر کردند . اکنون کشورهای باختری وی را مردی می دانند ناتراشیده ، با لباسهای چرو کیده ، شبه اشترای ، مبتلی به خبط دماغ ، خطرناک که در رأس قومی مرکب از شش میلیون ویلم ضد امریکایی جای گرفته است . روزنامه های انگلیس او را آلت مضحکه قرار داده به ریشش می خندند .

کاسترو مسخره نیست . فرمانفرمایی است که هنوز مقدار شایستگی و لیاقت او مجهول است . سابقاً تصمیم کرده بود که پس از غلبه بر باتیستا در امر کشور رانی مداخلت نکند . مژده قدرت او را برانگیخت که به وعده خویش پشت پای زند . خامی وی در مملکت داری ، کمافی السابق ، به حال خویش باقی است . کاسترو طرفه معجونی است بانقشه که کارهای خسته کننده اداری را به دیگران وا می گذارد .

کاسترو چون از صمیم قلب حامی بیچارگان است ، حمایت از بیچارگان وی را در مقام خویش داشته است ، خیال دارد کشتزارها را به کشاورزان بخش کند . طرحهای اجتماعی وافر در آستین دارد . برای جلب مردمان مجامع پر شور بر پا می کند . در حالی که وی به امور کشور رانی بی اعتناء است ، دو تن از همدستانش که یکی برادرش راول کاسترو ، سالار سپاه ، و دیگری گورای ، وزیر دارایی

هوشمند اما خشک دماغ باشد ، تدبیر مملکت می کنند . این هر دو مبلغ و مجری مرام و بیش از کاسترو تابع اصول مارکس هستند . چون حزبی دیسگر در میان نیست اشتراکیان میدان دارند و در عمل آزادند . اعضای حزب اشتراکی کم اما نفوذ حزب زیاد است .

کاسترو محکوم تربیت و سوابق خویش است . از میانه مردمانی است که دشمنش نسبت به امریکاییان از حد معقول در گذشته است . برخلاف غالب کشورهای امریکای جنوبی ، کوبا سراسر قرن نوزدهم در تصرف اسپانیا ماند . جنگ قطعی وی در راه رهایی از بند اسپانی با جنگ میان امریکا و اسپانی در سال ۱۸۹۸ مصادف شد . جنگ که به پایان رسید کوبا در چنگال سرور تازه ای گرفتار آمد .

چون امریکا در جنگ آزادی به کوبا یاری کرد پس از جنگ حق آن یافت که در کارهای آن کشور مداخلت کند . سالها شرکتهای و افراد امریکایی بر بیشتر منابع مملکت دست یافتند . صادرات ( مخصوصاً نیشکر ) و واردات خاص امریکا شد .

تسلط امریکا باعث آمد که جمعی اندک از مردمان کوبا به امور سیاسی وارد شوند . هاوانا بهشت ییزه بازان ، لحاف کشان ۱ ، شاه دزدان ، از مدرسه گریختگان ، پابند کسیختگان گشت دروازه های این شهر بیش از هر شهردیسگر کشورهای دریای کارائیب به روی سود جویان باز افتاد . بنابراین کاسترو بدین اعتقاد ایمنه درست بر آمد که کوبا و کشورهای امریکای لاتین گاو شیرده امریکای شمالی شده اند . پدر کاسترو مردی بود متمول و صاحب نیشکرزارهای فراوان . مادرش از خانواده زمین داران بود . کاسترو در ۱۳ اوت ۱۹۲۶ به عرصه آمد . کودکی بود پریهاوی و « چموش » اما زرنگ . چهار خواهر و دو برادر داشت . کاسترو پس از برخاستن از دبیرستان کاتولیکها به دانشگاه هاوانا رفت . در سال ۱۹۵۰ در علم حقوق به درجه اجتهاد رسید . هنوز دانشجوی بود که یکی از دختران دانش آموز را که از خانواده های مالدار بود زن کرد . در سال ۱۹۵۵ همین که زن دریافت که استغراق شوی در عقاید افراطی سیاسی زود گذر نیست ازو جدا شد . از وصلت پسری یازده ساله به یادگار مانده است .

در فاصله میان عروسی و طلاق ، کاسترو با دشمن خویش یعنی با تیستا که در سال ۱۹۳۳ به انقلابی نظامی کارکیای کوبا کشته بود در افتاد . باتیستا وی را به زندان افکند اما دو سال بعد به عفو عمومی آزاد شد . وطن را ترک گفت و ابتدا به امریکای شمالی رفت . سپس روانه مکزیک گشت . در آن کشور با اجازه حکومت مکزیک یوکیان هوا خواه خویش را مشق می داد . در ۲۶ دسامبر ۱۹۵۶ به وسیله کشتی کوچک به خاک کوبا رسید . هشتادتن همراهان او بیشتر جوان و در عقاید سیاسی تندرو بودند . به جز دوازده تن همه اسیر یا کشته شدند . گروهی از کشاورزان محروم و میانه مردمان مظلوم از جور باتیستا برین دوازده تن گرد آمدند .

بعضی ازین یاران خاصه از طبقه میانه مردمان اکنون ازو کناره گرفته اند . احزاب آزادخواه و اجتماعیان کشورهای امریکای لاتین ، دردل ، از کاسترو ناخشنودند . مجله امریکایی تایم و خبر گزاران مهم امریکای شمالی وی را اشتراکی معرید می خوانند .

به گمان آنان امریکا بیش از اندازه نسبت به کاسترو نرمی کرده است . این ادعا مناقشه بر دار است . آنچه انکار پذیر نیست این که بعضی از بازرگانان و صنعتگران امریکا که منافعشان به خطر

افتاده است و سالیان دراز به جمع نروت بی مالیات مشغول بوده اند سخت بدو تاختند و در روزنامه‌ها دروغها بافتند و حلمیان بانیستا را اعانت کردند تا به کوبا حمله کنند. کاسترو به خشم آمد و امریکاییان را تهدید کرد که اگر پای بر دمش بگذارند روی بر مسکو نماز خواهد کرد. حکومت امریکا آن چنان که انتظار می‌رفت بیکار نشست و به تشریح کاسترو همت گماشت. ناچار کاسترو به روسان گروید. جای انکار نیست که تندروان کوبا درین امر ذی مدخل بوده اند.

یکی از علل جنب و جوش امریکا، بی شک، ترسی است که بدو راه یافته است زیرا کاسترو نه تنها بیشتر مردمان کوبا بل که کارگران شهرها و کشاورزان امریکای اسپانیولی و سیاهان امریکای شمالی و فراسه زبانان جزیره هائیتی را هم با خود یار کرده است. همچنین کاسترو دشمن سرسخت ینسکی است. از تخریب اغانه پذیرفته است و بر سر همه آنها هر چه را چشم گیرش بوده به تصرف دولت در آورده است.

هیچیک ازین کارها دلیل نیست که کاسترو مسلک اشتراکیان را پذیرفته است. ناچاری وی را به جانب روسان رانده. انصاف، کاسترو مردی است وطن دوست. در درجه اول کوبا را دوست دارد و در درجه دوم امریکای لاتین را. بلی، در بعضی موارد بر زود باور است اما همین صفت در نظر مردمان کوبا که سالها به هر چیز و هر کس بدگمان بوده اند بس پسندیده می‌آید. سخنرانی تلویزیونی او با برنامه‌های تجاری بیمزه فرق فاحش دارد. ازین راه به هموطنان بیخبر و ناخوانا و ناویسا درس نظری و عملی مسلک اجتماعیان می‌دهد. گاهی هم شور انگیزی و «مصیبت خوانی» می‌کند. شاه اندازی و «غراب رفتن» مختصرش هم از حد انتظار بیرون نیست. از حکومت ینسکی بر کوبا که سخن می‌گوید کله‌های دیرین را که سابقاً در دلها نهفته بود آشکار می‌سازد. سخنرانی وی، در ماه سپتامبر، در سازمان ملل متحد شاید کمی دراز کشید اما بنا بر خبرگزاری‌های امریکا سخنانش بسیار پخته و عالمانه و مؤثر بود.

کاسترو با وجود این که جوان و بی تجربه است اکنون نماینده افکار و احساسات عمیق بیشتر مردمان امریکای لاتین اعم از کارگران شهر و روستاییان است. دانشمندان تندرو هم با او هم‌دستانند. کاسترو مذهب اشتراکی ندارد. بیطرف است. منتها در امریکای لاتین بیطرفی معنی آزادی از بند امریکای شمالی دارد. خوب باید کاسترو این کار را کرده است. گروهی او را ابله می‌شمارند نه مردی بی‌سر و پا. به گمان مردمان امریکای لاتین کاسترو بهیچوجه ابله نیست. با همه معايبی که دارد برای میلیونها مردمان امریکای جنوبی سرمشق ممتاز و مرغوبی است. یاری به مهاجمان کوبا تا به حال سودی برای امریکا نداشته اما ریان، فراوان به بار آورده است.